

نسخ در روایات تفسیری ابو حمزه ثمالی، بررسی و

نقد

محمد کاظم رحمان ستایش^۱

حسین ارست^۲

چکیده

در یک روایت تفسیری ابو حمزه ثمالی، نسخ آیه صلح، با آیه سی و پنج سوره محمد (ص) آمده که نسخ- در اینجا، به معنی تخصیص (تخصیص حکم عام صلح با رد صلح نامعقول) است. در روایت دیگر، نسخ آیه سیزدهم سوره زمر، با آیه دوم از سوره فتح بیان شده است که هر آیه بر موضوع خاصی دلالت می کند- آیه اول، تأکید بر عبادت خالصانه پیامبر (ص) دارد و آیه دوم سوره فتح، ذنب متوهم در دید مشرکان و غفران متوجه همین ذنب خیالی را اراده کرده- که از دایره نسخ (خواه نسخ به معنی هر گونه تغییر در نزد سلف، یا در اصطلاح متأخرین) خارج و روایت غیر قابل پذیرش است.

کلید واژه ها: نسخ، تخصیص، روایات تفسیری، ابو حمزه ثمالی، ذنب

1- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.
KR.setayesh@gmail.com

2- دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم (نویسنده مسئول).
Hosein.arast@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۵

مقدمه

در علوم قرآن و تفسیر، روشن شده است که یک مفسر باید به مسأله ناسخ و منسوخ آشنا باشد؛ چرا که بدون این شناخت، خود را هلاک کرده و دیگران را به هلاکت می‌کشاند.^۱ (سیوطی، ۱۰۶/۱) لذا مسأله ناسخ از همان آغاز تا کنون مورد توجه متقدمین از صحابه و تابعان و اتباع آنها و متأخرین از صاحب نظران در حوزه علوم قرآن و تفسیر بوده است.

امروزه نوع نگاه به ناسخ یک آیه با آیه دیگر، بیشتر از زاویه دید ناسخ اصطلاحی است، این امر باعث شده که برخی از اقوال متقدمین (صحابه و تابعان) مورد شک و تردید و یا احیاناً رد، واقع شود. برای رهنمون شدن به نظری صائب، در مورد کاربرد ناسخ در سخنان آنها، بررسی حوزه ناسخ در دیده‌گاه آنها را می‌طلبد. بنابراین، قبل از هر چیز لغت‌شناسی و تعریف اصطلاحی ناسخ، ضروری به نظر می‌رسد.

ناسخ در لغت، به معنی «ازاله»، «تبدیل»، «تحویل» و «نقل» آمده است. چنانکه صاحب مفردات گفته: نَسَخ، یعنی زایل کردن چیزی به چیز دیگری که بدنبال آن می‌آید، مثل از بین بردن خورشید سایه را. (راغب اصفهانی، ۸۰۲) و صاحب لسان العرب آورده: نَسَخ، به معنی تبدیل چیزی به چیز دیگر، که غیر آن است و نقل چیزی از جایی به جای دیگر که همان است به کار می‌رود. (ابن منظور، ۶۱/۳).

در تعریف اصطلاحی ناسخ آمده، ناسخ همان رفع حکم شرعی، به دلیل شرعی است. (الزرقانی، ۷۲/۲) و آیت الله معرفت، گفته: «ناسخ، همان برداشته شدن حکم شرعی سابق که در ظاهر اقتضای دوام داشته، با حکم شرعی لاحق؛ به گونه ایی که جمع میان آن دو ناممکن است، خواه این تنافی ذاتی باشد، یا اینکه دلیل خاصی از اجماع یا نص صریح بر آن باشد». (معرفت، التمهید، ۲/۲۷۴)

از برخی معانی لغوی ناسخ، بخصوص «ازاله کردن» و «تبدیل کردن» بر می‌آید که به هر گونه

۱- عن أبي عبد الرحمن السلمی، قال: مرعلی بن ابي طالب برجل یقص فقال أعرفت الناسخ والمنسوخ؟ قال لا، قال هلکت وأهلکت. (سیوطی، ۱۰۶/۱).

- أن علیاً (علیه السلام) مرعلی قاض فقال: هل تعرف الناسخ من المنسوخ؟ فقال لا، فقال: هلکت وأهلکت. (عیاشی، ۱/۱۲). روایات دیگری به همین مضمون آمده است. (معرفت، التمهید، ۲/۲۷۲).

تغییری خواه به صورت کامل یا جزئی، می توان نسخ اطلاق نمود و این معنی عام، مطابق با اصطلاح قدیمی نسخ است که پیشینیان به هر گونه تغییر در حکم سابق، اعم از اینکه آن را به طور کامل بردارد- که در اصطلاح جدید، متداول است (نسخ اصطلاحی) - یا تخصیص یا تقییدی در حکم سابق رخ دهد، نسخ اطلاق می نمودند.

در تعریف اصطلاحی نسخ، نکاتی چون شرعی بودن حکم، دوام، وجود تضاد میان ناسخ و منسوخ و ناممکن بودن جمع آنها با هم، و نیز دگرگون نشدن موضوع، قابل توجه است. بنابراین، اگر دو حکم امکان وجود هم زمان داشته باشند یا تضاد کلی بین آنها نباشد و قابل جمع باشند و یا اگر تبدلی در موضوع رخ دهد؛ نسخ در اصطلاح امروزی صورت نگرفته است. مانند آنکه اگر در یک موضوع، حکم قبلی عام باشد و حکم بعدی خاص، در این صورت حکم دوم، تخصیصی بر حکم سابق است، نه اینکه ناسخ آن باشد.

با بررسی نسخ در سخنان سلف (صحابه و تابعان) و متأخران، می توان به تفاوت کمی در حوزه نسخ پی برد، به طوری که در نزد متأخرین بین ناسخ و منسوخ تعارض کلی وجود دارد، اما در دیدگاه سلف به تعارض جزئی (هر نوع تغییر که همان معنی لغوی نسخ است)، نسخ اطلاق می شود، لذا «مفهوم نسخ در نزد آنها وسیع تر بوده و هر گونه مخصص و مقید را در بر می گیرد». (الخوی، ۲۷۵؛ معرفت، التمهید، ۲/۲۷۸؛ الخضیری، ۲/۱۰۸۱)^۱

از جمله تابعانی^۲ که در روایات تفسیری او، دو نمونه از موارد نسخ برخی از آیات با آیات دیگر وجود دارد، ابو حمزه ثمالی است؛ در یک روایت، نسخ آیه صلح (شست و یک سوره انفال) با

۱- الخضیری: مفهوم نسخ در نزد تابعین، وسیع تر از مفهومی است که در فقه، تفسیر و علوم قرآنی مطرح است، بسا که سلف، نسخ را بر تخصیص، تقیید و بیان آنچه که مبهم است، اطلاق می کردند... (الخضیری، ۲/۱۰۸۱).
آیت الله خویی، بعد از ذکر معانی لغوی نسخ، در معنی آن به «ازاله: از بین بردن» می گوید: کاربرد نسخ در معنی مذکور، بر زبان صحابه و تابعیان زیاد است، آنها لفظ ناسخ را بر مخصص و مقید اطلاق می کردند... (الخویی، البیان، ۲۷۵).
آیت الله معرفت، در این باره می گوید: در نزد سلف اطلاق نسخ بر تخصیص امری شایع بوده، لذا تعداد آیات منسوخه نزد آنها زیاد بوده است. (معرفت، التمهید، ۲/۲۷۸).

۲- برخی، ابو حمزه ثمالی را از تابعان (بابایی، ۱/۲۲۵) و برخی او را از اتباع تابعین (معرفت، تفسیر و مفسران، ۱/۴۲۳) به حساب آورده اند، دلیل بر تابعی بودن ابو حمزه ثمالی، نقل روایت از عبدالله بن عباس (ثعلبی، ۱۰/۶؛ ابن کثیر، ۸/

آیه سی و پنج سوره محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و در روایت دیگر، نسخ آیه سیزدهم سوره زمر، با آیه دوم از سوره فتح بیان شده است.

حال با توجه به مطالب مذکور، سؤال این است، آیاتی که در روایات تفسیری ابو حمزه تحت عنوان ناسخ و منسوخ معرفی شده، آیا نسخی در آنها رخ داده است؟ در صورت وقوع نسخ، قابلیت پذیرش کدام یک از موارد نسخ را دارند؟ آیا نسخ در این روایات به معنی مطلق تغییر (در نزد سلف) است؟ یا در حوزه نسخ اصطلاحی (در تعریف متأخرین) قرار می‌گیرند؟ برای دست یافتن به پاسخ این سؤالات، دلالت متنی این دو روایت، که مشتمل بر آیات ناسخ و منسوخ هستند، ذکر شده و سپس بررسی سندی آنها، آمده است.

بررسی دلالتی و سندی روایات

روایت یکم:

ابو حمزه ثمالی، در ذیل آیه شست و یک سوره انفال، از امام باقر (علیه السلام) روایتی را مبنی بر نسخ این آیه، با آیه سی و پنج محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) با سند و متن زیر، نقل کرده است:

۲۰۵؛ ثمالی، ۳۳۶). و انس بن مالک (المزی، ۴/۳۵۷؛ الذهبی، ۱/۳۶۳) و جابر بن عبدالله انصاری (الحسینی الاسترآبادی، ۲/۵۸۳؛ ثمالی، ۳۰۵؛ خویی، ۲۱/۱۳۲ و ۳۷۹). است و از آنجا که ابن عباس (الذهبی، ۳/۳۳۱). و انس بن مالک (خویی، معجم الرجال، ۳/۲۳۹) و جابر بن عبدالله الأنصاری (خویی، ۴/۱۱) از صحابه هستند، و نقل روایت از آنها ظهور در مصاحبت و دیدن آنها دارد، تابعی بودن ابو حمزه ثمالی، ثابت می‌شود.

ابو حمزه ثمالی، صاحب کتابی در تفسیر روایی بوده که اثری از آن به صورت مستقل به جای نمانده است تنها برخی از روایات به صورت پراکنده، در کتب روایی و تفسیری از جمله تفسیر الکشف والبیان ثعلبی و تفسیر مجمع البیان طبرسی و... وجود دارد که آقای عبدالرزاق حرزالدین و آیت الله معرفت ۳۷۱ مورد از این روایات تفسیری را در کتابی تحت عنوان «تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)» جمع آوری نموده اند. (ثمالی، ۱۰۶-۳۷۲) در تحقیق این جانب تعداد این روایات تفسیری به بیش از ۳۸۵ روایت رسیده که تحت عنوان «بررسی شخصیت و روایات تفسیری ابی حمزه ثمالی» با راهنمایی استاد محمد کاظم رحمن ستایش، به عنوان رساله دکتری آماده شده است.

[فی تفسیر علی بن ابراهیم قال:]^۱ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ [بْنِ كَثِيرِ الْأَزْدِيِّ الْكُوفِيِّ]، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِهِ: «... (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَحِ لَهَا)» (الأنفال، ۶۱) قال: هي منسوخة بقوله: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ» (محمد، ۳۵) نزلت هذه الآية أعني قوله: «(وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ قَبْلَ نَزُولِ قَوْلِهِ: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ)» وقبل الحرب، وقد كتبت في آخر السورة بعد انقضاء أخبار بدر... (قمی، ۲۷۹/۱؛ الثمالی، ۱۸۵ و ۱۸۶).

الف - بررسی دلالی روایت :

- آیه منسوخ: « (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَحِ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) » (أنفال، ۶۱)؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن، که اوشنواوداناست.

این آیه، معروف به آیه صلح، در سوره مدنی انفال (طباطبائی، ۵/۹؛ مکارم، ۷۵/۷)، دلالت بر صلح با دشمنی دارد که خود ابتداءً آغازگر صلح است و در ادامه آیه، امر به پذیرش صلح از جانب مسلمانان با توکل بر خدا و تعلیل بر سمیع و بصیر بودن او همراه شده است. آیه قبل^۲ از آن به افزایش قدرت جنگی مسلمانان به هدف ترساندن دشمنان خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله وسلم) - و نه اینکه هدف کشتن و تجاوز باشد. - اشاره دارد و خود آیه صلح که پیرامون صلح با

۱- ظاهر آینه که راوی، ابو الفضل العباس بن محمد به روایتش از جعفر بن احمد، شیخ او می باشد. (التمالی، هامش ۱۰۳). العباس بن محمد = العباس بن محمد الوراق. = العباس بن موسی أبو الفضل، یونسی (خوئی، ۱۴۱۰ معجم الرجال، ۲۳۹/۹) العباس بن موسی، أبو الفضل الوراق، ثقة (نجاشی، ۲۸۰) عباس بن محمد الوراق یونسی. [من] أصحاب أبي الحسن الثاني، علی بن موسی الرضا علیهما السلام (طوسی، الرجال، ۳۶۱).

۲- «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِيبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُفْقَهُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تظَلَمُونَ» (الأنفال، ۶۰)؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از آنها را، که شما نمی شناسید و خدا آنها را می شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) اتفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می شود، و به شما ستم نخواهد شد!

دشمن بحث می‌کند، این حقیقت را روشن‌تر می‌سازد. (مکارم، ۷/ ۲۲۱-۲۳۰) دعوت به صلح، در این آیه مخصوص اوایل درگیری است. و تمایل به صلح از جانب پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) مشروط به طرح ابتدائی آن از جانب دشمن است، بدون اینکه تهاجم و حمله ائی از جانب دشمن صورت گرفته باشد. (جوادی آملی، تسنیم، ۲۰/ ۳۲۲ و ۳۲۳؛ همان، شمیم ولایت، ۶۷۴). این صلح، بدون هیچ گونه تاخت و تاز و تجاوزی از سوی دشمن، باید صلح معقول و منطقی، و تأمین‌کننده منافع مسلمین باشد. لذا با توجه به بیانات مذکور آیه قبل (شصت انفال) که از افزایش قدرت جنگی مسلمانان صحبت کرده، صلح در این آیه، صلح از سر قدرت است و نه ضعف و عجز، و این چنین صلحی پذیرفتنی است.

در باره چنین صلحی امام علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «صلحی که طرح‌کننده آن دشمن باشد و رضای خدا در آن، نباید رد شود».. (سید رضی، نامه ۵۳) - آیه ناسخ: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَمُ أَغْمَالِكُمْ» (محمد، ۳۵)؛ هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی‌کند. در این آیه از عدم صلح با دشمن، با وجود برتری مسلمانان سخن به میان آمده است. علت رد دعوت به صلح از جانب مسلمانان با اینکه دین اسلام، دین صلح است، چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: نزول سوره محمد در مدینه^۲ و ظاهراً در بحبوحه جنگ احد (مکارم، ۲۱/ ۳۸۸ و ۳۸۹) بوده است.

تفریع (طباطبائی، ۱۸/ ۲۴۸) این آیه بر آیات قبل^۳ که راجع به جهاد با کفار است، هرگونه سازش با دشمن را رد کرده؛ چرا که طرح صلح با دادن شهداء و تحمل خسارت و رسیدن به مرز

۱- "تدعوا" مجزوم است و عطف بر "لا تهنوا" می‌باشد و در معنی چنین است "لا تهنوا ولا تدعوا الى السلم". (طباطبائی، ۱۸/ ۲۴؛ مکارم، ۲۱/ ۴۸۹).

۲- هی [سوره محمد] مدینه کلها إلا آیه واحده [الایه، ۱۳] (الطوسی، التبیان، ۹/ ۲۸۸؛ الطبرسی، ۹/ ۱۴۴) سوره محمد مدینه. (طباطبائی، ۱۸/ ۲۲۲)

۳- «لَتَبْلُوَنَكُمْ حَتَّى تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ تَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحِيطُ أَعْمَالُهُمْ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَرَاءُ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (محمد، ۳۴/ ۳۱)؛ ما همه شما را قطعاً می‌آزمایم تا

پیروزی، مفهومش عقب‌نشینی، شکست، سازش و تسلیم است که عواقب دردناک و خطرناکی به بار می‌آورد و این عمل با عقل و منطق ناسازگار نبوده و با وجود برتری مسلمانان «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» به آبرو، عظمت و منافع مسلمانان صدمه می‌زند. (جوادی آملی، ۲۰/۳۲۲ و ۳۲۳؛ مکارم، ۲۱/۴۸۹-۴۹۱) در حقیقت، این آیه ردی است بر هر گونه صلح ذلت بار و بی‌جا، و پایان آیه که از معیت خداوند و کم و ناقص نکردن اعمال مسلمانان مجاهد، صحبت به میان آورده تأیید و تأکیدی بر عدم سازش با دشمن است.

ب - بررسی سندی:

در سند روایت مذکور، مراد از قال: عباس بن محمد وراق^۱ است که ثقة می‌باشد (النجاشی، ۲۸۰). جعفر بن أحمد، عبد الکریم بن عبد الرحیم و محمد بن علی، هر سه مجهول هستند^۲ (الخوئی، معجم الرجال، ۴/۵۰؛ و ۱۰، ۶۳؛ و ۱۶، ۲۸۷) و محمد بن الفضیل^۳، ضعیف و متهم به غلو می‌باشد (الطوسی، ۳۶۵). بنابراین، سند مذکور، ضعیف است.

معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازمایم * آنان که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان (باز) به مخالفت با رسول (خدا) برخاستند، هرگز زبانی به خدا نمی‌رسانند و (خداوند) بزودی اعمالشان را نابود می‌کند! * ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول (خدا) را، و اعمال خود را باطل نسازید! * کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند سپس در حال کفر از دنیا رفتند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید.

۱- العباس بن محمد = العباس بن محمد وراق. = العباس بن موسی أبو الفضل. یونسی (الخوئی، معجم الرجال، ۹/۲۳۹). العباس بن موسی أبو الفضل وراق، ثقة (النجاشی، ۲۸۰) عباس بن محمد وراق یونسی. [من] أصحاب أبي الحسن الثاني، علی بن موسی الرضا علیهما السلام (الطوسی، الرجال، ۳۶۱).

۲- جعفر بن أحمد (الخوئی، معجم الرجال، ۴/۵۰) من أصحاب أبي الحسن الثالث، علی بن محمد علیهما السلام (الطوسی، الرجال، ۲۸۴) در تفسیر کنز الدقائق، جعفر بن محمد آمده است. (المشهدی، ۱۱/۵۳۵) عبد الکریم بن عبد الرحیم. روی عن محمد بن علی و روی عنه جعفر بن أحمد (الخوئی، معجم الرجال، ۱۰/۶۳) محمد بن علی (الخوئی، معجم الرجال، ۱۶/۲۸۷).

۳- محمد بن الفضیل ابن کثیر الأزدی الکوفی. یرمی بالغلو، ضعیف. (الطوسی، الرجال، ۳۶۵؛ الخوئی، معجم الرجال، ۱۷/۱۴۵ و ۱۴۴).

از آنجا که روایت تفسیری مذکور، شناخت ما را به موضوع مذکور در آیات درباره صلح افزایش می‌دهد، ضعف موجود در سند، دلالت متن حدیث را خدشه دار نمی‌کند.^۱
بیان:

همان‌طور که در بررسی دلالتی آیات آمد، نکته قابل تأمل در مورد این آیات این است که هیچ‌گونه تبیین کلی بین این دو آیه به چشم نمی‌خورد؛ تائیدی را ناسخ دیگری بدانیم (نسخ اصطلاحی)، بلکه موضوع هر دو آیه در یک بستر قابل جمع است. با نگاهی به گستره حوزه نسخ در نزد متقدمین (از صحابه و تابعان) می‌توان نسخ در روایت مذکور را حمل بر صحت نمود. حال مراد از نسخ در این روایت چیست؟

تبیین مطلب به این صورت است که: در نزد متقدمین به هر گونه تغییر اعم از (تخصیص عام یا تقیید مطلق) نسخ اطلاق می‌شده است و در روایت مذکور نسخ به همین معنی، یعنی «تخصیص»^۲ است؛ اسلام دین صلح است و این ویژگی معقول و منطقی در این دین، از ابتدا تا انتهای آن ساری و جاری است، لذا در آیه شست و یک انفال، به همین خصوصیت دین اسلام اشاره

۱- پذیرش اخبار تفسیری در صورتی است که متن خبر، شناخت ما را به موضوع افزایش دهد و یا رفع ابهام از لفظ قرآن یا معنی آیات آن نماید لذا با وجود این مطلب، ضعف در سند (چون: ارسال در سند مجهول الحال بودن راوی و...) اعتبار خبر را خدشه دار نمی‌کند. ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ، تنها با در نظر گرفتن خود متن، تعیین می‌شود نه سند آن؛ یعنی محتوای حدیثی که وارد شده تا ابهام موجود در یک موضوع را برطرف کند، در نظر گرفته می‌شود و خود متن خبر، شاهد صدق آن خواهد بود و اگر ابهام را برطرف نکند - هر چند از نظر سند، صحیح باشد - دلیلی بر پذیرش تعبدی آن نداریم. بنابراین، حدیث مأثور از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یا یکی از امامان معصوم (علیهم السلام) یا فردی از دانشمندان صحابه یا بزرگان تابعان، اگر شناخت ما را نسبت به موضوع افزایش دهد یا ابهام موجود در لفظ قرآن یا معنای آیه را برطرف کند، همین ویژگی گواه صدق و درستی آن است (معرفت، تفسیر و مفسران، ۲/۲۵ و ۲۶)

۲- تخصیص، همان خارج کردن موارد و مصادیقی از عام است.

تفاوت نسخ با تخصیص:

فرق میان نسخ و تخصیص در آن است که نسخ، رفع حکم سابق از تمامی افراد موضوع است و تخصیص، رفع حکم از بعضی افراد است؛ در حالی که حکم سابق درباره بعض دیگر، همچنان جاری است (معرفت، علوم قرآنی، ۲۵۲)

کرده و آیه سی پنج سوره محمد (صلی الله علی محمد واله وسلم) که نهی از صلح می نماید، در مقام جدا کردن صلح نابجا و غیر منطقی از این ویژگی (صلح بودن) دین اسلام است.

روایت دوم

ابو حمزه ثمالی، در ذیل آیه «قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (الزمر، ۱۳) روایتی را به صورت مرسل، مبنی بر نسخ آن با آیه دوم از سوره فتح، باسند و متن زیر، نقل نموده است:

[القرطبی]^۱ قال أبو حمزة الثمالي: هذه الآية^۲ منسوخة بقوله تعالى: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (الفتح، ۲) فكانت هذه الآية من قبل أن يغفر ذنب النبي. (القرطبي، ۱۵/۲۴۲؛ الثمالي، ۲۸۶).

الف: بررسی دلالتی روایت:

آیه منسوخ: «قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (الزمر، ۱۳)؛ بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم.

در این کریمه، از ترس پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) از عذاب قیامت به شرط عصیان و نافرمانی او از خداوند سخن به میان آمده است. حال مراد از عصیان در این آیه چیست؟ آیات قبل و بعد^۳ از این آیه، از عبادت خالصانه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) صحبت به میان آورده است

۱- محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح، الامام، العلامة، أبو عبد الله، الأنصاری الخزرجي القرطبي امام، متفنن، متبحر فی العلم (الصفدی، ۸۷/۲).

۲- «قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (الزمر، ۱۳)

۳- آیات قبل: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ * وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ» (الزمر، ۱۱ و ۱۲)؛ بگو: «من مأمورم که خدا را پرستش کنم، در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم* و مأمورم که نخستین مسلمان باشم. آیات بعد: «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي» (الزمر، ۱۴) فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ...» (الزمر، ۱۵)؛ بگو: «من تنها خدا را می پرستم، در حالی که دینم را برای او خالص می کنم.* شما هر چه را جز او می خواهید پرستید!...»

واز آنجا که این آیه، در سیاق^۱ همان آیات واقع شده پس مراد از "عَصَيْتُ رَبِّي"، همان امر خداوند به عبادت خالصانه و تسلیم محض آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) است؛ چنانچه اگر عمل آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) با اخلاص نباشد، همان عصیان است که شرک در عبادت به حساب می آید و غیر قابل بخشش است^۲، حال که صدور چنین عملی، از آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) غیر ممکن است^۳؛ پس این آیه «تعریض»^۴ به مشرکین، مبنی بر عدم تحقق معصیت از آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) ولو مشروط، است و به صورت «کنایه»^۵ بر عبادت خالصانه آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) اشاره دارد. (طباطبائی، ۱۷/ ۲۴۷-۲۴۸).

آیه ناسخ: «يَغْفِرُ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (الفتح، ۲)؛ تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ایی را که به تو نسبت می‌دادند، ببخشد (و حقانیت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید.

این آیه^۶ بخشش گناهان گذشته و آینده پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) و اتمام نعمت بر آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) و هدایتش به راه راست را، با حرف لام در ابتدای آیه تعلیلی بر

۱- مراد از سیاق، سیر کلی یک جمله یا مجموعه‌ای از جمله‌هاست که از رهگذر آن، مفهوم خاصی به هم می‌رسد. (شاکر، ۱۹۶). مراد از "عَصَيْتُ رَبِّي"، به شهادت سیاق این است که: با امر او به این که دین را برای خدای اخلاص نماید، مخالفت ورزد (طباطبائی، ۱۷/ ۲۴۷ و ۲۴۸).

۲- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (النساء، ۱۱۶)؛ خداوند، شرک به او (خودش) را نمی‌آمرزد.

۳- به شهادت آیه تطهیر، ساحت مقدس آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) و اهل بیت نبوت (علیهم السلام)، از هر گونه پلیدی که شرک می‌تواند یکی از آنها باشد، مبرا است. آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الاحزاب، ۳۳)؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

۴- معرفت، قم، التمهید، ۲/ ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۸۰. ذیل سوره انعام: آیه ۱۵؛ سوره یونس: آیه ۱۵؛ سوره زمر: آیه ۱۳.

۵- این آیه، در حقیقت به منزله زمینه‌چینی برای آیات بعد «فَلِ اللَّهِ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي * فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ» (الزمر، ۱۴-۱۵) است، که بر امتثال اطاعت امر خداوند توسط پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) تصریح دارد. بر خلاف آیه قبلی که همین معنا را به طور کنایه می‌رساند. (طباطبائی، ۱۷/ ۲۴۷ و ۲۴۸).

۶- آیه «يَغْفِرُ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا». در سوره فتح که مدنی است (الطوسی، تیان، ۹/ ۳۱۲)، واقع شده و غرض از فتح مبین - صلح حدیبیه یا فتح مکه - است (طباطبائی، ۱۸/ ۲۵۳ و ۲۵۴؛ جوادی آملی، تسنیم، ۱۶/ ۷۰۲-۷۰۴ و ۲۰/ ۴۰۸ و ۴۰۹).

آیه قبل «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (الفتح، ۲)^۱ قرار داده است؛ در حالی که اعطای نعمت فتح، شکر گذاری آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) را می طلبد، نه بخشش گناهان را. (طباطبائی، ۱۸/۲۵۳-۲۵۴؛ جوادی آملی، تسنیم، ۱۶/۷۰۲-۷۰۴ و ۲۰/۴۰۸ و ۴۰۹)، در نتیجه عدم وجود هیچ گونه تناسب و رابطه معقول و منطقی در تعلیل مذکور، واکاوی مفردات آیه («ذنب» و «غفر») را می طلبد، تا مراد از گناه و بخشش متعلق به آن مشخص شود. «ذنب» در لغت، به هر فعلی با آثار شوم و تبعات بد اطلاق می شود؛ چنانچه صاحب مفردات در معنای آن گفته:

ذَنْبُ الدَّابَّةِ وَغَيْرِهَا: یعنی دم حیوان، که معروف است واز هر چیز خوار و عقب مانده ای به «ذنب» تعبیر شده است. [ذَنْب:] در هر کاری که عاقبتش ناروا و ناگوار و وخیم است به اعتبار دنباله چیزی، به کار برده می شود. (راغب اصفهانی، ۳۳۱)

«غفر» به معنی پوشش و محو، در کتب لغت به صورت زیر معنی شده است: غفر به معنی ستروپوشش. (ابن فارس، ۴/۳۸۵؛ ابن منظور، ۵/۲۵) واصل آن همان محو واز بین بردن اثر است (المصطفوی، ۷/۲۴۰).

با توجه به معنی لغوی «ذنب»، گاهی در یک مجموعه که افراد آن بر یک بینش و مسلک توافق دارند، از جانب یکی از افراد این زیر مجموعه، عملی صادر می شود که با قانونها و سنتهای موجود در این مجموعه نمی خواند و در منظر آنها به این عمل گناه اطلاق می شود. در مقابل گاه صدور عمل از فردی خارج از این مجموعه با مرام و مسلک دیگری است. هرچند که این عمل در دید خودش و همکیشان گناه محسوب نمی شود، اما از منظر مخالفینش عملی است که برایش آثار شومی به دنبال دارد.

حال با توجه به عدم تناسب در تعلیل موجود در بین آیه اول و دوم از سوره فتح، نسبت «ذنب» به ساحت نبی اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) از دید موافقین آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) نمی تواند باشد، بلکه عمل آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) در دید مخالفین (از مشرکین و کفار) گناه به حساب می آید؛ گناهی با صبغه سیاسی اجتماعی، متناسب با فضای حاکم

۱- ترجمه: ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم.

بر آن زمان. بنابراین، گناه متوجه نبی اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) در این آیه، ذنب در نگاه مخالفان است^۱، نه گناه واقعی و حقیقی (گناه فقهی).

در تبیین این کلام باید گفت: آنچه از پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در مقابل مشرکین و کفار مکه صورت گرفته، مخالفت با برخی از عادات، عقاید و رسوم آنها چون؛ بت پرستی و... بوده که در مواردی به جنگ (چون بدر، احد و...) و کشتن تعدادی از آنها منجر شده است. این عمل اصلاحی حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) در توهم مخالفین گناه به حساب می‌آید؛ با فتح مکه آن توهم گناه، بر چیده شد. پس مراد از «ذنب» در آیه، همین گناه خیالی و توهمی مشرکین است، و غفران در این آیه هم، پوشاندن همین گناه پنداری است. (طباطبائی، ۱۸/۲۵۳-۲۵۴؛ جوادی آملی، تسنیم، ۱۶/۷۰۲-۷۰۴ و ۲۰/۴۰۸ و ۴۰۹؛ معرفت، التمهید، ۲/۳۴۵ و ۳۴۶-۳۵۸ و ۳۵۹-۳۸۰).

کلام امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به مأمون (خلیفه عباسی) که از این آیه سؤال کرد، مؤید بیان مذکور است:

حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سَلِيمَانَ النَّبَسَابُورِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَعِنْدَهُ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ع فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ ... يَا أَبَا الْحَسَنِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «لِيُعْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ أَعْظَمَ ذَنْبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ صَنَمًا، فَلَمَّا جَاءَهُمْ (ص) بِالذُّعْوَةِ إِلَى كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ، كَبَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ عَظَّمَ وَ قَالُوا: «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي

۱- از جمله این گناهان پنداری، در آیه چهاردهم سوره شعراء است که حضرت موسی (علیه السلام) به پیشگاه خدا عرضه داشت: «و لَهُمْ عَلَيْهِ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (الشعراء، ۱۴)؛ و آنان (به اعتقاد خودشان) بر گردن من گناهی دارند، می‌ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد). در حالی که گناه او، چیزی جز یاری فرد مظلومی از بنی اسرائیل و کوبیدن ستمگری از فرعونیان نبود. بدیهی است این نه تنها گناه نبود، بلکه حمایت از مظلوم بود ولی از دریچه چشم فرعونیان، گناه محسوب می‌شد. (مکارم، ۲۲/۱۹-۲۱).

الْمَلَّةِ الْآخِرَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ» (ص: ۵ و ۶ و ۷)، فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ (ص) مَكَّةَ قَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ مَكَّةَ فَتَحًا مُبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ بِدُعَائِكَ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ فِيمَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ، لِأَنَّ مُشْرِكِي مَكَّةَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَ خَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَكَّةَ وَ مَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى إِنْكَارِ التَّوْحِيدِ عَلَيْهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَيْهِ، فَصَارَ ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ مَغْفُورًا بِظُهُورِهِ عَلَيْهِمْ... (الصدوق، ۲۰۲/۱ - ۲۰۹).^۱

علی بن محمد بن جهم می گوید: در مجلس مأمون با حضور امام رضا (علیه السلام) بودم، زمانی که مأمون از آن حضرت درباره این سخن خداوند « لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ » سؤال کرد، امام در پاسخ فرمود: هیچ کس نزد مشرکان مکه گناهش سنگینتر از رسول الله (ص) نبود، زیرا آنها سیصدوسی بت می پرستیدند، هنگامی که پیامبر (ص) آنها را به توحید دعوت کرد، بسیار بر آنها گران آمد و گفتند: آیا او همه خدایان ما را تبدیل به یک خدا کرده؟ چیز عجیبی است... ما هرگز چنین چیزی را از پدران خود نشنیده ایم؛ این فقط یک دروغ بزرگ است، اما هنگامی که خداوند مکه را برای پیامبرش گشود؛ خداوند فرمود: ای محمد (ص) ما فتح مبینی را برای تو فراهم کردیم، تا خداوند، گناهان گذشته و آینده ای که نزد مشرکان عرب بخاطر دعوت به توحید داشته و داری ببخشد؛ زیرا بعضی از مشرکان مکه تا آن روز ایمان آورده و بعضیها از مکه بیرون رفتند و ایمان نیاوردند ولی قادر بر انکار توحید نبودند، و لذا گناه پیامبر (ص) در نظر آنها با غلبه و پیروزی بر آنها بخشوده شد.

ب- بررسی سندی: اصل سند این خبر، بدین صورت است:

قال أبو حمزة الثمالي وابن المسيب... (القرطبي، ۱۵/۲۴۲).

این خبر، مرسل^۲ است و علاوه بر آن به معصوم (علیه السلام) ختم نشده، لذا فاقد حجیت است، و از حیث سند، ضعیف می باشد.

۱- الحدیث طویل، اخذنا منه موضع الحاجة.

۲- مرسل به معنی عام، حدیثی است که همه راویان آن یا بعضی از آنها، حذف شده باشد، گرچه آن به صورت مبهم و با تعبیری چون «بعض» یا «بعض اصحابنا» و... آید. ارسال صحابه از پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) در همین قسم است. مرسل به معنی خاص، حدیثی است که تابعی آن را به پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) بدون ذکر واسطه اسناد دهد. (المقامی، ۶۰)

بیان:

همان طور که در بررسی دلالتی آیات گذشت؛ آیه سیزدهم از سوره زمر، تعریض به مشرکان است و اشاره به عبادت خالصانه آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد؛ لذا هیچ گناهی از آن حضرت سرزنده است و آیه دوم از سوره فتح هم متوجه گناه توهمی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در دید مشرکان است. از تبیین دلالتی دو آیه، به دست می آید که هر آیه، موضوعی خاص را اراده کرده که از دایره نسخ (خواه نسخ اصطلاحی یا نسخ به معنی هر گونه تغییر در نزد سلف) خارج است.

بنابراین، آیه سیزدهم زمر، محکم می باشد و هیچ نسخی در آن رخ نداده است. (معرفت، ۲۵۲ و ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۴۵ و ۳۵۸ و ۳۸۰).

نتایج مقاله

۱- بررسی سندی روایات :

ارزش دوروایت تفسیری در این مقاله در مرحله اول، با توجه به دلالت متن آنها تعیین می شود؛ هر چند که این دو روایت، به علت ارسال در سند یا عدم استناد به معصوم (علیه السلام)، یا ضعیف و مجهول بودن برخی راویان، از حیث سند، ضعیف هستند. بنابراین در روایت اول، پذیرش دلالت متن حدیث، ممکن است به اغماض از ضعف سندی بینجامد، اما در روایت دوم، متن و سند هر دو ضعیفند.

۲- دلالت متنی روایت:

۱-۲- در روایت یکم، نسخ اصطلاحی (بر داشته شدن صلح به صورت دائمی و مطلق)، مراد روایت نیست بلکه نسخ در این روایت، دلالت بر نوعی تغییر در یک حکم عام که همان صلح است، می باشد لذا حکم صلح در آیه شست و یک انفال پیوسته وجود دارد و آیه سی و پنج سوره محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) - که نافی صلح نابجا و نامعقول از جانب افراد سست و ضعیف الایمان برای فرار از زیر بار جهاد است - تخصیصی بر حکم عمومی صلح در آیه صلح است.

۲-۲- در روایت دوم، هیچ گونه نسخی (اعم از نسخ به معنی هر گونه تغییر در نزد متقدمین و نه نسخ اصطلاحی از منظر متأخرین) رخ نداده است؛ چرا که هر آیه به موضوع خاصی اشاره دارد؛ در آیه سیزده سوره زمر، مخالفت امر الهی صورت نگرفته تا مورد بخشش واقع شود و از طرف دیگر بخشش ذنب در آیه دوم سوره فتح متوجه ذنب متوهم در دید مخالفین پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) است. پس روایت افزون بر ضعف سندی، از حیث متن، ضعیف و فاقد دلالت بر نسخ و مردود می باشد.

کتابشناسی

- ١- قرآن مجید، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، دار القرآن الکریم- دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم، ١٣٧٣ ش.
- ٢- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ١٤١٤ ق.
- ٣- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق / مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، بی تا.
- ٤- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٩ ق.
- ٥- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ١٣٩٠ ش.
- ٦- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٢٢ ق.
- ٧- ثمالی، ثابت بن دینار ابوحمزه، تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)، تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین / محمد هادی معرفت، دارالمفید، بیروت، ١٤٢٠ ق.
- ٨- جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، تحقیق: سید محمدصادقی، اسرا، قم، ١٣٨٨ ش.
- ٩- همو، عبدالله، تفسیر تسنیم، محمدحیدری فر، اسرا، قم، ١٣٨٩ ش.
- ١٠- حسینی الاسترابادی، شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، مدرسه الإمام المهدي (عج)، قم، ١٤٠٧ ق.
- ١١- خضیری، محمد بن عبد الله بن علی، تفسیر التابعین، دار الوطن، ریاض، ١٤٢٠ ق.
- ١٢- خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، قم، بی تا.
- ١٣- همو، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ١٤١٠ ق.
- ١٤- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال، علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، ١٣٨٢ ق.
- ١٥- همو، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، مأمون صاغرچی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤١٣ ق.
- ١٦- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدار الشامیة بیروت، ١٤١٢ ق.
- ١٧- زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دار احیاء التراث العربی، بی جا، بی تا.
- ١٨- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٤ ق.
- ١٩- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه به ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور، ١٣٧٩ ش.
- ٢٠- شاکر، محمد کاظم، مبانی و روشهای تفسیری، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ١٣٨٢ ش.
- ٢١- صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، نشر جهان، تهران، ١٣٧٨ ق.
- ٢٢- الصفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات؛ تحقیق: أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، دار احیاء التراث، بیروت، ١٤٢٠ ق.
- ٢٣- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه، قم، ١٤١٧ ق.
- ٢٤- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو تهران، ١٣٧٢ ش.

نسخ در روایات تفسیری ابو حمزه ثمالی، بررسی و نقد ۸۵

- ۲۵- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، دار احیاء التراث العربی بیروت، بی تا.
- ۲۶- طوسی، محمد بن الحسن، رجال، انتشارات حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ق.
- ۲۷- عیاشی محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ علمی، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- ۲۸- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ۲۹- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، دار الکتاب، قم، ۱۳۶۷ ش.
- ۳۰- مامقانی، عبدالله، تلخیص مقباس الهدایه، بی نا، بی جا، ۱۳۶۹.
- ۳۱- مزنی، جمال الدین ابوالحجاج، یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق: الدكتور بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ۳۲- مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۳۳- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
- ۳۴- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۳۵- همو، تفسیر و مفسران، خیاط و نصیری، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم، ۱۳۷۹ ش.
- ۳۶- همو، علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم، ۱۳۸۱ ش.
- ۳۷- مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۳۸- نجاشی، احمد بن علی، رجال، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.